

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 6, Summer 2021, 169-192
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.34009.2076

A Critique on the Book “Power and Knowledge in Iran of the Islamic Era”

Hamid Sajadi*

Abstract

The tradition directs the changes and developments of Islamic society with a certain formulation of thought. Rejecting its historic rules, the tradition prevents critical questions, extends its domination to contemporary reading, and protects religion by adhering to it. The orientalist pattern and the traditional method of understanding are two important approaches in interpreting and understanding the tradition. Each of the two methods presents different perspectives and outcomes of Middle Eastern political knowledge. But none of them shows how power has shaped knowledge and products of religious thought while taking benefit of them in the favor of its own strategies and goals. None of these two methods have focused on identifying alternative political patterns that are altered and rejected in order to make the existing order the only possible model of legitimate political life. Adopting a discursive approach, the book, *"Power and Knowledge in Iran, the Islamic Era"*, attempts to demonstrate how and through what mechanism, Islamic discourse highlights and diversifies plural concepts, and how it extends a central concept while projecting it as an absolute, beyond time and place notion. Nonetheless, the expectations resulted from adopting such a framework would go beyond that. Such expectations, being particularly based on the discursive presuppositions, are the evaluation core of this work along with other details of the text.

Keywords: Power, Knowledge, Discourse, Tradition, Orientalism, Soltani System

* PhD in Social Studies, Assistant Professor, Department of Social Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Tehran, Iran, H.Sajadi@ihcs.ac.ir

Date received: 11/04/2021, Date of acceptance: 31/07/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۰، ۱۷۱ - ۱۹۲

نقد و بررسی قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی

حمید سجادی*

چکیده

سنت با صورت‌بندی اندیشه و اندیشه‌ورزی، تحولات در جوامع را جهت‌دهی کرده و با کتمان تاریخی بودنش سلطه خویش را بر قرائت معاصر می‌گستراند. با این حال چارچوب‌های تحلیل این حوزه، هیچکدام آشکار نمی‌سازند که قدرت چگونه دانش و تولیدات فکر دینی را منقاد ساخته و آنها را در راستای راهبردها و اهداف خود به خدمت گرفته است. با این توضیح تحلیل «قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی» در رفع این خلاء و با اتخاذ رویکردی گفتمانی تلاش می‌کند تا نشان دهد که گفتمان اسلامی چگونه و با چه سازوکاری به برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مفاهیم متکثر پرداخته، و چگونه یک مفهوم مرکزی را بسط داده و آنرا فرازمانی/مکانی می‌نمایاند. مولف پاسخ به این سوال را جستجو می‌کند که دانش سیاسی از کجا ظاهر و به کجا ختم می‌شود. بالینحال در ارزیابی این اثر آشکار می‌شود که مرزهای گفتمانی دانش سیاسی در دوره میانه و جدید تعریفی مشخص نمی‌یابند همچنین متن مشخص نمی‌سازد الگوهای سیاسی که طرد شده‌اند تا نظم موجود تنها الگوی ممکن و مشروع زندگی سیاسی تثبیت شود کدامند. با این وصف انتظارات از اتخاذ پیش‌فرض‌های تحلیل گفتمانی همراه با سایر دقایق موجود در متن، محور ارزیابی این اثر قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: قدرت، دانش، گفتمان، سنت، شرق‌شناسی، نظام سلطانی.

* دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تهران، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،
H.Sajadi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹

۱. مقدمه

سنت نفوذ عظیمی بر سازمان دهی حال و آینده دارد و با تمایل به سمت گذشته شدت و جهت تغییرات سیاسی را در جامعه اسلامی کنترل و تعیین می‌کند. در این راستا سنت سیاسی جریانهای مختلف اندیشه سیاسی را در خود ادغام نموده و هویت کلی خاصی پیدا کرده است. قواعد تعریف شده‌ای دارد و صورت‌بندی معینی از اندیشه درباره حقیقت و حقانیت ارائه می‌دهد. اندیشه سنتی زمانی که زنده و بالنده است، در درون خود تکثیرپذیر و عقلانی می‌نماید، اما هر اندازه ضعیف‌تر شد، انگیزه‌های احساسی و ایدئولوژیک آن تقویت می‌گردد. این وضعیت که در بسیاری از جوامع اسلامی تجربه‌ای رایج است، شرایط فرهنگی و اجتماعی خاصی آفریده است که در چارچوب آن، هرگونه ارزیابی انتقادی سنت دشوار شده است. بنابه این مهم در تحقیقات علمی، دیدگاهها و مبانی متفاوتی برای تفسیر و معنای سنت و تبیین نقش تعیین کننده آن استخدام شده است. در این راستا تفسیر مبتنی بر تجدد غرب و نیز، فهم سنتی از سنت، دو دیدگاه اساسی هستند که چشم‌اندازها و نتایج متفاوتی از دانش سیاسی دوره میانه ارائه داده‌اند.

روش نخست که شرق‌شناسی نامیده شده است، به لحاظ معرفت‌شناختی، بیرون از سنت سیاسی دوره میانه قرار گرفته و دانش سیاسی این دوره را بر مبنای تجدد اروپایی، ارزیابی می‌کند. مطابق مبانی شرق‌شناسی، دانش سیاسی از سیاق تاریخی و پیوندهای اجتماعی خود در سنت اسلامی جدا شده و به مثابه استمرار حاشیه گونه از عقلانیت یونانی اروپایی طرح شد. شرق‌شناس تاریخی و کلی‌نگر، فلسفه سیاسی مسلمانان را نه به عنوان جزئی از دانش سیاسی برخاسته از فرهنگ اسلامی، بلکه ادامه‌ای تحریف شده و آشفته از فلسفه سیاسی یونان می‌بیند. آن چنان که سیاستنامه‌های اسلامی را حاشیه‌ای بر حکمت و اندرزهای باستانی ایران تلقی شده، و ادبیات و فقه سیاسی مسلمانان را در پیوند با عرف سیاسی و قوانین رومی و اسکندرانی بررسی می‌کند سنتی که تحقیقات شرق‌شناسانه به ما باز می‌نمایاند، سنتی غیر اصیل و باز آفریده بر مبنای موقعیت غرب است (فیرحی-الف، ۱۳۷۸: ۳۷). نهایتاً این که ضعف عمده تحقیقات شرق‌شناسانه این است که خودنگری آنها از خود نبوده و نقد آنها نقد درون نیست، بلکه مقوله‌ای است برآمده از بینش خودنگر تجدد اروپایی، که از جایی خارج از فکر سیاسی دوره میانه بر این فکر و سنت تحمیل شده است. (آشوری، ۱۳۷۶: ۶۹)

روش دوم، دانش سیاسی دوره میانه را نه به اعتبار دورانی که سپری شده است، بلکه به مثابه دوره‌ای از سنت اسلامی تلقی می‌کند که پرسشهای آن می‌بایست در درون سنت و با توجه به الزامات آن طرح شود (فیرحی -الف، ۱۳۷۸: ۳۶). بر پایه این روش، وجوه عمده دانش سیاسی اسلام که فقط یک بار، در عصر زرین فرهنگ اسلامی (دوره میانه) ظاهر شده بود، بهترین فهم از نصوص دینی و مؤسسان آنها، اعم از فارابی، ماوردی و... آگاه‌ترین افراد به مسائل و تفسیر آنها کم خطراتین تفسیرها تلقی می‌شود. این برداشت از سنت و مرجعیت دانشمندان یا دانشهای متقدم، اصرار می‌کند که هرگونه احیا و تذکر سنت، جز از مجرای بازگشت به آثار اعلام الاولین ممکن نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۷). روش‌شناسی سنتی با دو معضل روش‌شناختی مواجه است؛ نبود اندیشه انتقادی و فقدان چشم‌انداز تاریخی. طبیعی است که این وضعیت، نتیجه‌ای جز تکرار بی‌تذکر سنت و چرخیدن در دایره بسته احیای متون نخواهد داشت. از این رو تقابل روشی میان رویکرد سنتی و نظریه گفتمان، امکان بالایی جهت برملا ساختن پیش فرضهای مکتون پیرامون انسان‌شناسی، قرائت دینی، نص محوری را بشدت از دایره اندیشیدن می‌گیرند برای ما فراهم می‌آورد.

هر دو تفسیر فوق، آمیزه‌های ایدئولوژیکی داشته و هر دو، پژوهش در دانش سیاسی دوره میانه را به قلمروها و نتایج از پیش تعیین شده سوق می‌دهند. از این رو ضروریست تا الگوی دیگری را برای فهم اندیشه‌های سیاسی اسلامی جستجو و تدوین آن را در دستور کار خویش قرار می‌داد و این مهم جز با طرح و بررسی معضلات معرفت‌شناختی این دو رویکرد میسر نمی‌شود. برغم تفاوت‌های برشمرده در فهم سنتی و الگوی شرق‌شناسی هر دو بر حقیقت‌نمایی دانش و ثبات حقیقت اشیا و اموری که موضوع دانش‌اند و همچنین بر تکوین علم و گزاره‌های علمی مستقل تاکید می‌کنند. هر دو با تصلبی که در مبنای استنباط مسائل خود در فهم نصوص دین دارند، از هر گونه پرسش از ماهیت سنت و دانش سیاسی در دوره میانه امتناع می‌ورزند. روش‌های فهم سنتی و شرق‌شناسی از طرح این مسئله اساسی دانش‌ها چگونه ظاهر شدند غفلت کرده‌اند. از این رو تلاشی برای تحلیل و فهم دانش بر مبنای بستر اجتماعی و ساختار قدرت نکرده‌اند. حال آن که قدرت، نقش محوری در تعیین و تعریف تحول دانش سیاسی داشته است (احمدوند، ۱۳۹۵، ۱۹). بنابه این مهم این که ساختار قدرت در دوره اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد و نقش آن در شکل‌گیری دانش سیاسی چیست (احمدوند، ۱۳۹۵، ۱۴) پرسش اصلی است که این

پژوهش با تکیه بر مفاهیم گفتمانی درصدد پاسخ گفتن به آنهاست. با این مقدمه در ادامه به معرفی و نقد کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی که با روش گفتمانی درصدد فهم رابطه ساختار قدرت و دانش در ایران اسلامی برآمده، می‌پردازیم.

۲. معرفی و توصیف اثر و ارزیابی شکلی آن

۱.۲ معرفی ساختار کتاب

کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی، نوشته دکتر شجاع احمدوند، در سال ۱۳۹۵ توسط نشر نی در یک جلد و در ۳۹۷ صفحه به چاپ رسیده است. کتاب مذکور پژوهشی در مورد فهم ماهیت دانش سیاسی و نسبت میان دانش سیاسی و قدرت در ایران دوران اسلامی است (احمدوند، ۱۳۹۵، ۱۳). کتاب مشتمل بر یک مقدمه و هشت فصل است که در ذیل سه بخش جایابی شده است و با خلاصه و نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد. نویسنده در مقدمه به ارائه طرح کلی بحث، توضیح مفاهیم و روش و چارچوب نظری پرداخته است.

بخش نخست در برگزیده مباحث روشی و نظری در دو فصل است که نویسنده با استفاده از دیدگاه‌های متفکران اسلامی و غربی، تلاش می‌کند رابطه نظری قدرت و دانش را تحلیل نماید. در فصل اول با تمرکز بر مورد ابن خلدون، شرایط امکان دانش سیاسی در بستر قدرت و ظهور و سقوط دانش سیاسی در بستر صعود و نزول قدرت عمومی جامعه، تحلیل شده است، در فصل دوم ضمن نقد روش‌های سنتی و شرق‌شناسی، نظریه-روش تحلیل گفتمان به عنوان چارچوب نظری توضیح داده می‌شود. روش سنتی با تکیه بر مورد غزالی تبیین می‌شود که دانش را متأثر از نفسیات عالم می‌داند و ارتباطی میان قدرت و دانش قائل نیست. دیدگاه نویسنده در این کتاب در نقطه مقابل دیدگاه غزالی قرار می‌گیرد.

بخش دوم شامل سه فصل سوم تا پنجم است که نویسنده در آنها به بررسی قدرت و دانش در ایران دوره میانه می‌پردازد. به منظور ارائه تصویری روشن از این وضعیت، ابتدا با تبارشناسی قدرت، ویژگی‌های ماهوی، نهادها و نیروهای سلطنت توصیف شده و استدلال می‌شود که به سبب حاکمیت زور، شریعتمداری ظاهرین و گرایش سلطنت به شوکت ظاهری، ماهیت اجتماعی در ایران مطلقه بوده است. با توضیح که در فصل سوم با تکیه بر خصال ماهوی، نیروها و نهادهای سلطنت، ویژگی تغلب و اطلاق قدرت را در گفتمان سنتی باز می‌نماید. فصل چهارم با تکیه بر نامدارترین چهره فلسفه سیاسی ایران، ابونصر

نقد و بررسی قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی (حمید سجادی) ۱۷۵

فارابی، ضمن تاکید بر قدرت عقلانیت سنتی ایران، ابعاد و مختصات دانش رئیس محور و اقتداری از آنرا باز می‌نماید. فصل پنجم نیم نگاهی به اندرزنامه‌ها، سیاستنامه‌ها و فقه سیاسی در حکم ستون دیگر دانش سیاسی در ساحت نقلی می‌اندازد.

بخش سوم نیز دربرگیرنده سه فصل ششم تا هشتم است که اختصاص به مطالعه قدرت و دانش در ایران دوره جدید دارد. فصل ششم تداوم سلطنت مطلقه پس از مغولان تا دوره جدید و ظهور و گسترش اندیشه‌های جامعه و خرد گریز را مطالعه می‌کند. فصل هفتم، تصادم با تمدن مغرب زمین را به مثابه متغیری جدید در حوزه مناسبات فکری ایران تبیین می‌کند. فصل هشتم به دانش سیاسی متاخر ایران می‌پردازد. این فصل در مقابل وجه نخست کژتابی‌هایی که در هیئت اقبال به غرب در فصل هفتم مورد مطالعه قرار گرفته بود به مثابه پدیده ای ادبار به غرب و تجدد گریزی مکنون بازنمایی می‌شود.

در نهایت خلاصه و نتیجه گیری نیز با توجه به پرسش و فرضیه پژوهش نکاتی را در مقام نتیجه گیری ارائه می‌کند. با این توضیح که بررسی وی نشان می‌دهد که ساخت قدرت هیچ تغییر ماهوی پیدا نکرده و تداوم سلطنت مطلقه وضع مسلط جامعه ایرانی تا اواخر قرن بیستم بوده است. تنها ورود متغیر جدید، ناشناخته و جذابی تحت عنوان غرب بوده که هم‌پای تداوم سلطنت مطلقه موجب نوعی کژتابی در اندیشه سیاسی شده است. بطوری‌که ایدئولوژی زدگی سنتی و ایدئولوژی زدگی غربی، وضعیت مسلط دانش سیاسی در ایران متاخر است.

۲.۲ ویژگی‌های فنی اثر

جلد کتاب مناسب بوده و با طرحی ساده مزین شده است کتاب با قطع رقعی و جلد شومیز صحافی شده است. صحافی کتاب، خوب بوده و اغلاط چاپی نیز ندارد. صفحه‌آرایی، مناسب و خوب است همچنین کیفیت چاپ نیز بسیار مطلوب است و هیچگونه ایراد چاپی ندارد.

۳.۲ ویرایش ادبی

حروف نگاری بسیار خوب و مطلوب بوده به طور کلی اندازه فونت و سایز کلمات و فاصله جملات مناسب و چشم نواز است. سبک و شیوه نگارش اثر رساست رویکرد کلی

کتاب بیشتر وجه تاریخی و روایی داشته است و از آنجا که نویسنده کمتر به مفاهیم و چارچوب گفتمانی مقید بوده، لاجرم متن به جز در فصل دوم تحت عنوان جستار در روش که مبانی نظری توضیح داده می‌شود، از پیچیدگی ناشی از مفاهیم انتزاعی و نظری مبری بوده است. با این حال مسئله عمده مربوط به جملات و پارگراف‌های بلند در متن است که موجب غامض و مبهم شدن معنای متن شده است. در واقع اثر سرشار از جملات بسیار بلند و پارگراف‌های طولانی است. بیان ایده در جملاتی که از پنج و شش خط تجاوز می‌کنند و جمع کردن مجموعه‌ای از متغیرهای متنوع در جمله‌های طولانی، آنچنان که سلسله‌ای از علل که هر یک منوط به دیگری شده و پشت سرهم ردیف می‌شوند، آنچنان که فهم مطلب برای خواننده دیرپاب و دشوار شده و نهایتاً ایده مرکزی جملات در میان مجموعه‌ای از داده‌ها گم می‌شود. خرد کردن جملات بلند به جملات کوتاه تر درک متن را آسان تر می‌سازد. برای نمونه پارگراف آخر ص ۱۰۴، جمله آنچنان بلند و متغیرها متنوع شده که موجب گم شدن ایده در جمله شده است؛ با این توضیح که در ابتدا با استناد به پدیده‌ای نتیجه‌ای را باید استخراج کند در حالیکه جمله آنقدر کش داده می‌شود که نهایتاً وجه نتیجه و پیامدی که انتظار می‌رفت گم می‌شود. (موارد دیگر در صص ۵۲، ۵۵، ۱۰۴، ۲۰۰، ۲۰۱ و ...)

علاوه بر این در مواردی برخی جملات نامفهوم و در مواردی کلمات اشتباه می‌باشد از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد؛

- برخی نگرشهای تاریخ‌گرایانه انتقاد حذف می‌کند؛ خط اول، پارگراف اول (احمدوند، ۱۳۹۵، ۲۹)

- فرانوگرایی با ریشه‌های جوهر‌گرایانه‌اش تمایل دارد خود را مفهومی چندبعدی بداند و آنرا صرفاً وابسته به طبیعت نداند. جمله از لحاظ مفهومی نیز صحیح نیست چرا که فرانوگرایی، منتقد جوهر‌گرایایی و ذات‌گرایی است. (احمدوند، ۱۳۹۵، ۶۱)

- "اما در مجموع" در شروع پارگراف، ذکر "اما" ضرورتی ندارد (احمدوند، ۱۳۹۵، ۶۷)

- غزالی به عنوان مهمترین تفکر اسلامی؛ به جای متفکر اسلامی (خط اول، احمدوند، ۱۳۹۵، ۷۰)

۴.۲ رعایت اصول علمی ارجاع‌دهی در درون متن و کتاب‌نامه

منابع مورد استناد، وثیق و مورد اطمینان بوده بعلاوه اینکه متن و استدلال‌ها با تکراری از ارجاعات و نقل قول‌های مستند، پشتیبانی شده است. تمامی داده‌های نقل قول شده در کتاب، با ذکر منبع بوده و استنادات به صورت کامل در زیر مطلب درج شده و در مواردی نیز به نشان امانتداری ارجاعات نقل به مضمون نیز ذکر شده است، همچنین منابعی برای آگاهی بیشتر خوانندگان در جای جای کتاب معرفی شده است. برای نمونه می‌توان به زیرنویس صفحات ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹ اشاره کرد. با این حال معدود اشکالاتی بر ارجاعات کتاب مترتب است که از جمله می‌توان به مورد ذیل اشاره کرد؛ در مواردی نام نویسنده در زیرنویس درج نشده؛ صفحه مشخصات منبع در زیرنویس ص ۱۰۱ بدون نام نویسنده ذکر شده است.

۳. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر

۱.۳ جامعیت و تناسب محتوا با توجه به اهداف درسی، مطابقت اثر با آخرین سرفصل‌های مصوب رشته

کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی با دورس و سرفصل‌های تعریف شده ذیل همسویی و هماهنگی داشته و بر این مبنا می‌تواند به عنوان برای آگاهی بیشتر منبعی برای این دروس باشد؛

۱.۱.۳ درس؛ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران

تناسب با سرفصل‌های؛ آشنایی با شکل‌گیری اندیشه‌های مختلف در قلمرو اسلامی به لحاظ تاریخی، سیر تحول اندیشه سیاسی در اسلام، آشنایی با منظرهای مختلف تاریخی و کلامی حوزه سیاسی اندیشه اسلامی و نهایتاً آشنایی با اندیشه‌های سیاسی اسلامی در ایران معاصر

۲.۱.۳ مبانی اندیشه‌های سیاسی در اسلام (مستند به متون اسلامی)

تناسب با سرفصل‌های؛ با تمرکز بر مفاهیم سیاسی همچون عدالت، آزادی، آراء عمومی، شورا، قراردادهای سیاسی، حکمیت و ...

۳.۱.۳ نظام سیاسی و دولت در اسلام

تناسب با سرفصل‌های؛ دیدگاه اسلام در زمینه دولت، عناصر تشکیل دهنده دولت، منبع قدرت و ملاک مشروعیت دولت اسلامی، شکل حکومت اسلامی

۴.۱.۳ تاریخ تحول دولت در اسلام

تناسب با سرفصل‌های؛ تکوین تحول دولت در کشورهای اسلامی، شرایط کنونی دولت اسلامی

موارد مذکور از جمله دروس اصلی و نظری دوره کارشناسی هستند که در دو و سه واحدی ارائه می‌شوند مطالعه این کتاب می‌تواند همسو با اهداف مطالعه در این حوزه ارزیابی شود؛

- توانایی تحلیل مسائل سیاسی از منظر اندیشه سیاسی اسلام
- بدست آوردن دیدگاه کلی در قلمرو اندیشه اسلامی و دیدگاه‌های مختلف در این حوزه
- قدرت درک مسائل سیاسی از منظر اندیشه سیاسی اسلامی
- آشنایی با منابع اصلی و مهم این حوزه به لحاظ تاریخی و پژوهشی (سرفصل دروس اصلی رشته علوم سیاسی)

نهایتاً اینکه بنابر دلایلی همچون حجم چهارصد صفحه‌ای، ظرفیت دروس که غالباً دو واحدی هستند، ماهیت پژوهشی کتاب که فرمت رساله‌ای آن حفظ شده و برخی ملاحظات روش‌شناسی که در ادامه بدانها خواهیم پرداخت، این کتاب تنها به عنوان منبعی برای مطالعه و آشنایی بیشتر دانشجویان توصیه می‌شود.

۲.۳ مسئله‌مندی کتاب و پاسخگویی به نیازهای علمی و کاربردی کشور

نویسنده بر مبنای این علمی و ضروری که فهم اندیشه و سیاست ایران معاصر نیازمند گفتگویی انتقادی با گذشته است، طرح مسئله کرده و به موضوع ورود پیدا می‌کند. با اذعان بر این مهم باید خاطر نشان کرد، برای طراحی بنیانی نوین در ایران امروز، نیازمند واکاوی هندسه عمومی دانش سیاسی سنتی هستیم. جامعه کنونی ایران و در نگاهی وسیع‌تر جوامع جهان اسلام از وضعیت نظم سنتی عبور کرده و در وضع و نظم دیگری به سر می‌برند،

وضع خاص در آن دوره خاص، به ما چشم اندازهای خاصی داده و دانش متناسب با خود را تولید کرده است. دانش اسلامی تاریخی طولانی را تجربه کرده و به خصوص در قرن‌های سوم، چهارم و پنجم هجری تبدیل به علم مسلط شده است. آنچه را که امروز تحت عنوان دانش های سنتی مسلمانها از آن یاد می شود، فراز و فرودی داشته و امروز به عنوان یک سنت، همچنان روبروی ما یا در کنار ما یا در ذهن ما حاضر است. از حدود صدوپنجاه سال پیش نیز تحولاتی در جهان اسلامی رخ داده و جوامع اسلامی به سوی گسست یا اصلاح سنت حرکت کرده اند که ظهور دانش های جدید و نوگرایی در اندیشه اسلامی را موجب شده است (فیرحی ب، ۱۳۸۴: ۲۷۵).

با اذعان بر اهمیت علمی و کاربردی این مسئله که مسئله محوری کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی این است که هر جامعه باید علم متناسب و خاصی که به کار جامعه اش بیاید را تولید کند. با این حال نویسنده آن چنان که بایسته و شایسته است نتوانسته این مسئله را که چگونه دانش های سنتی ما متصلب شده و از ادامه راه خود بازمانده را پرورش دهد.

در واقع اهمیت عملی این بحث، آن است که جامعه امروز هم اکنون در دوران جدیدی از نظم قرار گرفته است، بنابراین بسیاری از گزاره‌های نظام سنتی ما به ساختار سیاسی دوره‌های خاصی از تاریخ بر می‌گردد. این مهم دال بر ضرورت شکستن این ساختار و البته جایگزین کردن ساختار دیگری به جای آن است، با این وصف بسیاری از استدلال‌های سنتی با این وضعیت جدید، بی‌تناسب می‌شوند. چون زندگی ما دیگر سنتی نیست و سؤال این است که آیا وجود یک علم دینی که سنتی نباشد امکان پذیر است؟ سؤال بعدی این است که چگونه می‌توان این علم را ساخت؟ در این رابطه، از یکسو نویسنده با بیان مکرر نقل قول های مستقیم و بلند (صص ۳۹، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۸۲، ۸۳) حضور ناپیدایی در متن دراد و از سوی دیگر نه طرح مسئله شفاف تر می شود و نهایتا پاسخ به این پرسش اساسی با کمترین پاسخی رها می‌سازد.

در حالیکه خوانش افکار سیاسی دوره میانه اسلامی و درک روش‌شناسی حاکم بر این نظام اندیشه برای اکنون و امروز ما صرف تفنن یا کنجکاوی تاریخی نیست، بلکه ضرورتی حیاتی است. در غیاب سلسله‌ای از بررسی‌های انتقادی درباره ماهیت سنت، به مثابه نظامی از دانش که بتواند مبانی معرفتی و نظام گفتاری آن را توضیح دهد، هرگونه سخن گفتن از سنت مشکل است. از همین رو باید به نقادی های دانش و ارزیابی ساخت قدرت پرداخت.

رابطه دو مقوله مهم قدرت و دانش هر چند بحثی نظری به نظر می‌رسد، اما پیامدهای عملی بزرگی داشته است. اسطوره‌ها و مفصل‌بندی‌هایی که در دوره میانه اسلامی شکل گرفتند، به رغم تغییرات گسترده در نظام اجتماعی معاصر، هنوز در ورای ذهنیت و حتی ارزش‌های اسلامی حضور یافته و بازتولید می‌شوند و با این حضور ممتد خود، از یکسو تجربه‌ها و شرایط امکان تاریخی برای زندگی سیاسی در شرایط جدید فراهم می‌کنند و از سوی دیگر حضور این اسطوره‌ها در دنیای جدید، ناسازه‌های تعیین‌کننده برای اینجا و اکنون جوامع اسلامی داشته است. از جمله مهمترین آنها ظهور رادیکالیسم اسلامی و ظهور مناقشات فکری و سیاسی متاخر است که بر محور نوگرایی و سنت‌گرایی اسلامی شکل گرفته است که همه از نتایج قهری تداخل بی‌قواره این افق‌ها است. با این حال پرسش‌هایی که در برابر سنت وجود دارد، در متن حاضر نیز پاسخی درخور را دریافت نکرده اند.

آنچه در بررسی اندیشه‌های سنتی و تجدد در فصول هفتم (ص ۲۹۰) و هشتم (ص ۳۳۳) قابل ذکر است تایید این مسئله است که جامعه روشنفکری کماکان بین دو گرایش سرگرداند؛ یکی شیفتگی در برابر و سوسه‌های هیجان‌برانگیز تجدد و دیگری، بار سنگین مجموعه‌ای از نشانه‌های و عادات و روشها و آداب زندگی که از گذشته خیلی دور باقی مانده است. در این میان حرکت بر محوری که متفکران دینی بر مبنای آن حرکت می‌کنند آن چنان باریک و لغزان است که به جرات می‌توان گفت که حتی متفکران بزرگ نسل حاضر نیز تاکنون نتوانسته‌اند تعادل خویش را در گام برداشتن در این راه باریک اندیشه میان گذشته‌گرایی یا تجددنمایی حفظ کنند. از لحاظ نظری، عده‌ای سرانجام تسلیم گذشته‌گرایی برگشت‌ناپذیر شده‌اند، کثیری در مانده از تفکر، در دام روزمرگی یا سیاست‌زدگی گرفتارند، و جمعی نیز به بهانه حضور در دنیای جدید، گذشته را در آستانه تجدد، محاکمه می‌کنند (شایگان، ۱۳۷۴: ۲۲۸). این مهم بر موضوع فهم چنان معرفت‌سیاسی‌ای به عنوان مشکل کنونی جامعه دلالت دارد.

آنچه در این جا بیش از هر چیز مسئله ساز بوده و انتظار پرداختن متن بدان وجود داشته؛ سوال از امکان‌پذیری شناخت سنت است این که چگونه می‌توان گذشته سیاسی جهان اسلام را بدرستی فهمید؟ و کدام ابزار معرفتی قادر است گذشته و حال ما را یکجا و بدرستی نشان دهد؟ با این وصف اثر مورد بحث همانند بسیاری از این گونه مطالعات از یک معضل روش‌شناختی رنج می‌برند، امری که موجب شده ساختار، عناصر و به طور کلی نظام گفتاری، سنت بدرستی دیده نشود، از همین رو فهم ماهیت سنت و سیاست امروز نیز

از محدوده خلاصه‌هایی توصیفی فراتر نمی‌روند (فیرحی ح، ۱۳۷۵: ۳۹). در این راستا کتاب حاضر نیز کمتر مراقبت روشی داشته و در ضعف مطالعه نظامند متون توانسته پاسخی قابل و فهمی عمیق‌تر از مسئله را برای مخاطب نمایان سازد.

اکنون جامعه در شرایطی جدیدی قرار گرفته که به تفسیر جدیدی نیاز است صورت‌بندی نوینی که نسبت جامعه امروز را با سنت و نصوص مشخص کند. این که نشان داده شود تفسیر قدیم مبتنی بر گفتمانی بود که تحت تاثیر قدرت دوران شکل گرفته بود و نظریه‌های جدید که محصول گفتمان جدید است به دنبال نظم دیگری است. باید دنبال راه‌حل‌های جدید و مناسب با وضعیت خود بود. دانش‌هایی که در شرایط تاریخی خاصی تولید شده‌اند، مشکل امروز ما حل نمی‌شود. در این راستا قبل از هر چیز فهم مختصات و بنیادهای وجوه سیاسی اسلام تاریخی، دانش سیاسی و فرهنگ سیاسی اهمیت اساسی دارد. در یک نگاه زیربنایی، مسئله اساسی پیرامون درک ماهیت دانش و تحلیل آن است که باید دقیقاً بدانیم که یک علم، از کجا سرچشمه می‌گیرد در غیر این صورت دچار کلاف سردرگمی شده که نه می‌توان از آن بیرون آمد و نه تصمیم درست و متناسبی اتخاذ کرد (فیرحی ح، ۱۳۸۱). با توجه به مسئله مورد بحث، اتخاذ رویکرد زمینه‌گرایانه به دانش می‌توانسته راهگشا باشد (احمدوند، ۱۳۹۵، ۸۵). با این حال نویسنده توانسته آشکارا روشن سازد که بر اساس چه سازوکارهایی تفکر شیعی در منابع خود درباره تعدادی از ادله روایی غفلت ورزیده است. چرا این‌ها تاکنون خوانده نشده‌اند، چرا در حوزه عمومی ذکر نگردیده و در کتاب‌های فقهی و سیاسی دیده نشده است.

۴. ارزیابی نظم منطقی و انسجام درونی کتاب

نویسنده در این اثر به جز پیشگفتار از سایر ابزارهای معمول شامل؛ مقدمه، فهرست مطالب، خلاصه و نتیجه‌گیری نهایی، برای تفهیم موضوع استفاده کرده است. داده‌ها در یک محور زمان‌بندی شده از اسلام دوره میانه گرفته تا جدال سنت و تجدد در دوران معاصر تداوم یافته است و به همین سیاق مباحث در فصول و بخشها ارائه شده است. این روال تاریخی به نوعی مبنای نظم دهنده بخش‌های کتاب قرار گرفته است. با این حال انسجام درونی متن و آنچه به عنوان نظم منطقی کتاب انتظار می‌رود با خلأهایی روبرو است که در ذیل بدان می‌پردازیم؛

۱.۴ فهرست مطالب

با نگاهی به فهرست مطالب و عناوینی که متن بر اساس آن پی‌گیری می‌شود، عدم درآمیختگی مبانی نظری و روشی با متن نمایان می‌شود. به عبارت دیگر کمتر عنوانی را در فهرست مطالب می‌توان پیدا کرد که بر مبنای چارچوب نظری و روشی صورت‌بندی شده است. این امر بیش از هر چیز دال بر ضعف بکارگیری نظریه و روش در بدنه و متن کتاب است. خلاصه آنکه فهرست مطالب با عنوان کتاب و چارچوب نظری و روشی کتاب، نظم نیافته است.

۲.۴ مقدمه

نویسنده در مقدمه (احمدوند، ۱۳۹۵، ۱۳)، به تبیین مسئله، تعریف مفاهیم، تبیین روش و چارچوب نظری و نهایتاً سازماندهی فصول پرداخته است آنچنان که خواننده در نگاه اول به آسانی با کلیت متن آشنا می‌شود، با این حال نه تنها اشاره‌ای به اهمیت و ضرورت پژوهش در این حوزه نشده است بلکه بیان مسئله نیز به طور مناسب تبیین نشده است. در مقدمه صفحه ۲۳ پاراگراف دوم، نویسنده به این نکته اشاره کرده که سوابق تحقیقاتی موجود و برخی منابع مهم پرداخته است، حال آن که متن فاقد پیشینه پژوهشی است.

۳.۴ ارتباط بین جملات و بین پاراگراف‌ها

در متن کتاب به کرار با جمله‌های مواجه می‌شویم که کمتر ارتباطی هم با جمله قبلی و هم با جمله بعدی، دارد. این مسئله در خصوص ارتباط میان پاراگراف‌ها نیز صادق است. این امر روال فهم متن را با سکنه مواجه می‌سازد. برای نمونه می‌توان به پاراگراف دوم خط ۴، ص ۲۱، جمله آخر ص ۹۵، جمله اول پاراگراف دوم ص ۱۰۲، جمله اول پاراگراف اول ص ۱۰۳، جمله دوم ص ۱۰۵، پاراگراف اول و دوم (احمدوند، ۱۳۹۵، ۲۱) اشاره کرد. همچنین در خصوص پاراگراف‌ها در مواردی، متن بدون مقدمه و ارتباط با پاراگراف‌های قبلی و بعدی (پاراگراف آخر، ص ۶۷)، (پاراگراف دوم، ص ۱۰۲)، تدوین شده است.

۴.۴ فصول بدون درآمد

نویسنده ورود به یکباره و بی مقدمه به متن در فصول و بخش‌های کتاب داشته است. عبارتی فصول و بخش‌های کتاب، فاقد عنوان بحثی تحت عنوان درآمد است تا در ذیل آن به بیان مسئله آن بخش یا فصل پردازد و جایگاه آن بخش را در ارتباط با موضوع و همچنین سایر فصول و بخش‌ها تبیین و روشن سازد. حال آن که شایسته است تا در هر فصل موضوع با ارائه یک مقدمه طرح بحث شده و نهایتاً با یک جمع‌بندی مشخص در هر فصل به پایان برسد. نهایتاً اینکه نویسنده نتوانسته در پرتو این ابزارها طرح مسئله و بیان سوالات را در آغاز و پاسخ به هر یک از سوالات را در پایان فصول داشته باشد و فصول با همان عنوان اصلی و بدون هیچ عنوان فرعی آغاز می‌شود. همچنین فصل‌ها و بخش‌ها که قاعدتاً محلی برای ارائه نقد و ارائه نظر نهایی نویسنده است فاقد جمع‌بندی مناسب است.

۵.۴ فقدان بهره‌گیری از مدل

اصطلاحات و واژگان نظریه و روش گفتمان، غامض و تخصصی بوده و مولفان که از رویکرد به تحلیل مسائل می‌پردازند، برای تفهیم و نمایش جایگاه هر یک از مفاهیم، تلاش می‌کنند تا از ترسیم مدل برای ارائه مطالبشان بهره بگیرند. امری که نشانی از انسجام متن بوده و خواننده را در فهم متن یاری می‌کند. این شیوه برای برای چندین وجه تحلیل گفتمانی از جمله؛ ترسیم فضای استعاری، نمایش مفصل بندی مفاهیم و ترسیم مرزهای گفتمانی، دسته بندی جریانهای قدرت و دانش، ترسیم چگونگی شکل گیری گفتمان و شیوه های تعامل، ترسیم نظام معنایی و دال مرکزی و مفاهیمی که پیرامون آن صورت بندی می شود و نهایتاً نمایش نظم گفتاری در گفتمان، مورد استفاده مولفان این حوزه قرار می‌گیرد. با این حال نویسنده کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی از این ابزار برای انتقال مفهوم بهره نگرفته است و متن فاقد هر گونه مدل نمایشی است.

۶.۴ عدم جایابی دقیق بخش‌ها و فصول

جایابی نادرست پیشینه پژوهش؛ بررسی پژوهش‌های این حوزه در خصوص رابطه قدرت و دانش در آخر فصل پنجم جایابی شده است. حال آن که سابقه پژوهشی می‌بایست در بخش مقدمه و یا در بحث جستار در روش جایابی شود (احمدوند، ۱۳۹۵، ۲۵۶).

فصل ششم تداوم سلطنت مطلقه پس از مغولان در ذیل بخش سوم تحت عنوان دوره جدید قرار گرفته شده است، که مسلماً جای مناسبی برای این فصل و این عنوان نمی‌باشد (احمدوند، ۱۳۹۵، ۲۶۶).

فصل هفتم و هشتم متن کلا بر آراء و اندیشه‌هایی که پیرامون جدال سنت و تجدد شکل گرفته، تمرکز یافته و از رابطه قدرت و دانش سخنی در میان نیست (احمدوند، ۱۳۹۵، ۲۹۰). به عبارتی موضوع در این دو فصل تغییر هویت داده است. نکته آخر اینکه جمع بندی نحیف و ضعیف فصول و همچنین در بخش نتیجه‌گیری، مانعی برای شکل‌گیری فهمی منسجم از متن است.

۵. میزان استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌ها

استحکام هر تحلیلی مبتنی بر پایه‌های علمی و شیوه نقد و ارائه نظرات مستند است، با این اوصاف مولف از رویکرد مناسبی برای تحلیل رابطه قدرت و دانش استفاده کرده است. همچنین مستند کردن متن با ارائه نظرات گوناگون نقطه قوت دیگر تحلیل‌ها در کتاب است. آنچنان که در بحث روش و نظریه گفتمان توامان نقد و ارزیابی روش سنتی و شرق‌شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. برغم نکات مذکور، ضعف بکارگیری مبانی نظری و مفروضات روش گفتمان در متن، تکثر نقل قول‌های مستقیم و نهایتاً حضور کم‌رنگ مولف بر سر نقل قول‌های مستقیم، از مهمترین نقاط ضعف متن در این حوزه است. با این توضیح که نظریه و روش گفتمانی که به عنوان چارچوب نظری منتخب کتاب معرفی شده، تنها به شکل واژگانی چند در متن نمود یافته است و کمتر مفاهیم این رویکرد به استخدام متن درآمده است. با غفلت از رویکرد ضد تاریخی گفتمان نویسنده تحلیل تحولات جامعه ایرانی در یک پیوستار تاریخی، پی‌گیری کرده است (پارگراف اول ص ۲۷، ص ۱۶۹ و ۱۷۱ و ...) نگارش فصول با سلسله روایتهای تاریخی و ریشه‌دار و متداوم یا انتظار نویسنده برای ایفای نقش مستقل دانش سیاسی در تبیین تحولات (احمدوند، ۱۳۹۵، ۳۳۸) همه حاکی از نگارش غیر گفتمانی کتاب است. آنچنان که می‌توان این ارزیابی را داشت که محتوای اثر با عنوان آن چندان منطبق نیست. ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که گفتمان روش کیفی است برغم این مهم نویسنده کمتر دقتی بر این تفاوت داشته و از متغیر مستقل و وابسته که از مفاهیم روش کمی و آزمون فرضیه در رویکرد اثبات‌گرایی است سخن به میان آورده است. (پارگراف آخر، ص ۲۲ و پارگراف اول ص ۲۷)

۱.۵ قدرت

قدرت از نظر فوکو در انحصار دولت، طبقه یا شخص حاکم نیست، همینطور یک نهاد یا ساختار، یا کمیتی قابل اندازه‌گیری نیست. بلکه نوعی راهبرد و رابطه است؛ راهبردی پیچیده و کثرت روابط میان نیروها. (احمدوند، ۱۳۹۵، ۱۹) بر این اساس فوکو توجهی به اشکال متمرکز و سازمان یافته قدرت ندارد. بلکه بحث او بر سر تکنیکهایی است که در نهادهای گوناگون تجسم می‌یابند. حال آن که در متن مفهوم قدرت، با همان نگاه سستی در قالب سلطنت مطلقه به عبارتی قدرت متمرکز و نه قدرت پراکنده در تمامی دوره‌ها تعریف و فهم شده است. (احمدوند، ۱۳۹۵، ۲۲) سلطنت مطلقه متغلبه، شوکت سلطانی، شریعتمداری، اطاعت طلبی متغلبانه و مفاهیمی از این قبیل نشان از پی گیری موضوع برمبنای سستی، تاریخی و روایی که تاکنون روش جاری تاریخ نگاری و نه روش گفتمانی است. (احمدوند، ۱۳۹۵، ۱۴۰-۱۱۹)

۲.۵ ضعف تحلیل بر سر نقل قول‌های مستقیم

متن سرشار از نقل قول‌ها است، نقل قول‌هایی که به شکل مستقیم و بلند در جای جای متن نمایان است، تکرار گسترده این نقل قول‌های مستقیم که از وجهی به عنوان نقطه مثبت متن به لحاظ تکرار منابع در نظر گرفته شد در بخش استحکام متن، موجب پراکندگی متن و نشان از ضعف حضور مولف در متن دارد، بویژه این که در بسیاری از جاها نویسنده کامنتی بر آنها نگذاشته است و نقل قول، بدون هر گونه تحلیل و تفسیر رها شده است. این رهاشدگی در جایی که نقل قول‌ها، نظری مخالف موضوع اصلی داشته است، نقطه ضعفی اساسی برای تحلیل و تفسیر محسوب می‌شود. برای نمونه می‌توان به نقل قول‌ها در صفحات ۲۰، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، اشاره کرد.

۶. کاربرد اصطلاحات تخصصی و معادل‌سازی برای واژه‌ها و اصطلاحات

تخصصی و خارجی

نویسنده در متن کمتر تقیدی در بکارگیری اصطلاحات تخصصی روش و نظری که در بخش جستار در روش از آن سخن به میان آورده، داشته است. از این رو در بدنه متن کمتر اصطلاح تخصصی است که مبتنی بر روش و نظریه گفتمان باشد. با این حال در برخی

موارد مولف اصطلاحات غامضی را استخدام کرده که برای این اصلاحات توضیحی داده نشده است. برای نمونه می‌توان به اصطلاحاتی همچون درون منطقی (پارگراف اول، ص ۲۸)، حوزه ناعقل (خط آخر ص ۵۳)، زیست قدرت‌ها، نظام‌های مطیع‌سازی، واژه محوری، سقوط خود، مغلوبیت هنرمند (احمدوند، ۱۳۹۵، ۸۶)، ماشین سیاسی (احمدوند، ۱۳۹۵، ۸۷)، شخصیت ارتباطی هویت (۱۰۲)، تصور متفاضل (احمدوند، ۱۳۹۵، ۱۶۵)، اشاره کرد.

در برخی موارد استفاده غیر آکادمیکی از اصطلاحات تخصصی صورت گرفته شده است که از جمله مهمترین آنها مفهوم قدرت در نگاه فوکو است. با این توضیح که فوکو در تعریف خویش از قدرت، آنرا از نهاد دولت فراتر می‌برد آن چنان که دولت در این مفهوم نسبت به مجموعه شبکه‌های قدرت، روبنایی تلقی می‌شود. (احمدوند، ۱۳۹۵، ۲۲) نویسنده کمتر مفهومی از قدرت به این معنا را در نوشتار خود مد نظر قرار داده است. به سخن دیگر تعریف قدرت در کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی بیش از هر چیز مفهوم سستی قدرت یعنی قدرت متمرکز در حکومت و سلطنت را منظور داشته و در قالب همین مفهوم کلی باقی مانده است.

۷. میزان رعایت اصول و اخلاق علمی

در مجموع تلاش نویسنده برای بی طرفی علمی و عدم سوگیری با رجوع به خود متون و نقل قول‌های مستقیم قابل تقدیر است، شاهد این امر گستره بالایی از منابعی است که رفرنس متن قرار گرفته است. با این حال چون این تلاش بر مبنای روشی درستی بنا نشده لاجرم اشکالاتی بر آن وارد است. در واقع برای عدم سوگیری و جانبداری غیرعلمی باید پیش از هر چیز روش مناسبی برای تحقیق برگزید و سپس مقید به روش بود.

در این خصوص نکته مهم شیوه انتخاب نظریه و روش انتخابی در متن است. با این توضیح که آنچه بیش از هر چیز در مواجهه با سنت بر آن تاکید می‌شود، روش فهم سنت است. در این راستا مولف در ارزیابی و انتخاب روش نویسنده از سه روش سخن می‌گوید با این حال با رویکرد گفتمان به نقد و بررسی دو روش شرق‌شناسی و سستی می‌پردازد (پارگراف دوم، احمدوند، ۱۳۹۵، ۵۵ و ۸۵). حال آن که محور ارزیابی هر یک از روش‌های سستی و شرق‌شناسی و گفتمانی می‌بایست بر اساس قدرتی باشد که هر یک از آنها در فهم و تبیین ابعاد گوناگون موضوع دارد. در این وضعیت هر یک از روش‌ها می‌بایست بر مبنای

توانایی که برای توضیح و فهم سنت دارند و خلاءهایی که بواسطه آن نمی‌توانند توضیح مناسبی از ابعاد سنت ارائه دهند مورد نقد و بررسی قرار بگیرند.

علاوه بر این شرق شناسی تحولاتی را به خود دیده و اصلاحاتی را جهت بهبود و ارتقاء خود پذیرا شده که نویسنده برای گذار آسان از آن ترجیح داده این وجوه را نادیده بگیرد. (پارگراف دوم، ص ۶۰) در واقع ترجیح مولف آسان‌ترین شکل انتخاب نظریه و روش گفتمان بوده است و از همان ابتدا با گذاردن عینک گفتمانی مجموعه نقدهایی را که از دریچه این رویکرد بر دو رویکرد سابق وارد بوده را برشمرده و سپس آنها را کنار می‌زند. در انجام این نقد حتی تغییر و تحولاتی را که رویکرد شرق شناسی به خود دیده - از جمله پذیرش پلورالیسم و نسبی گرایی فرهنگی - را نادیده گرفته و گذاری بی چالش از الگوی شرق شناسی را دنبال می‌کند. (فصل دوم، ص ۵۳)

نکته قابل ذکر درخصوص منابع مورد استفاده اینکه تمامی داده های نقل قول شده در کتاب، با ذکر منبع بوده و استنادات به صورت کامل در زیر مطلب درج شده و در مواردی نیز به نشان امانتداری ارجاعات نقل به مضمون نیز ذکر شده است. همچنین در متن استنادات با جزییات و دقتی درج شده و مشخصات تمامی منابع ذکر شده است. در زیرنویس منابع، تنها چندین اشکال شکلی قابل ذکر است که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد؛

- تمامی مواقعی که نویسنده به چندین صفحه در کتابی رجوع کرده در نوشتن منبع، چون تعداد صفحات جمع است لاجرم از صص می‌بایست استفاده کند که تنها یک ص گذارده شده است. (احمدوند، ۱۳۹۵، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱ و ...)
- مشخصات منبع در زیرنویس صفحه ۱۰۱ بدون نام نویسنده ذکر شده است.

۸. سازواری اثر با مفروضات نظری گفتمان

اثر حاضر تلاشی آکادمیک برای یافتن پاسخی به پرسشهای جامعه دینی در حوزه سیاست و مسائل گریبانگیر جامعه امروز است. تلاش نویسنده در طول اثر کاملاً در چارچوب نصوص دینی صورت گرفته است. وسواس نویسنده برای حرکت در چارچوب مبانی موجب شده تا محتوای علمی اثر سازگار با مبانی و اصول دینی و اسلامی باشد. نکته اینکه مولف با تکیه بر منابع موثق تاریخی در حوزه معرفت و اندیشه، فهمی زمینه مند را

طلب می‌کند و این مهم را در چارچوب آثار متفکران اسلامی پی‌گیری می‌کند. این امر تا بدانجا پی‌گیری می‌شود که نویسنده در همان ابتدا، برغم پذیرش نظریه و روش گفتمان به‌عنوان چارچوب نظری و روشی کتاب، برساختگی حقیقت در نظام گفتمانی را که به‌عنوان یکی از پیش‌فرضهای نظریه گفتمان است را مورد نقد قرار می‌دهد و بر اعتقاد به حقیقت و معنا و بنیاد امور در مقابل نگرش فوکو مبنی بر قرار دادن حقیقت در روابط قدرت، تاکید می‌کند (احمدوند، ۱۳۹۵، ۱۷).

دانش سیاسی دوره اسلام نیز از نظام معرفتی ویژه‌ای پیروی می‌کند، با بهره‌گیری از روش گفتمان مولف می‌بایست فراتر از خوب و بد، یا صحت و سقم این نظام‌های ارزشی و تولیدات آنها، نشان دهد چگونه نهادهایی سیاسی برای توسعه و حمایت از نظام ارزشی جعل و بکار گرفته شدند. همچنین در پرتو تحلیل گفتمانی انتظار می‌رود تا مولف، ناخودآگاه معرفتی را که از آگاهی اندیشمندان می‌گریزد را شناسایی کند، و آنچه که باعث شده تا دانشمندان در صورت بندی معرفتی واحدی قرار گرفته و روش‌های یکسانی را برای تعریف موضوعات و تشکیل مفاهیم و تأسیس نظریه‌های خود به کار برند و جزیی از گفتمان آنهاست را نمایان سازد.

مولف این سوال را طرح و پی‌گیری می‌کند که دانش سیاسی در دوره اسلامی ایران از کجا ظاهر و به کجا ختم شده است؟ (احمدوند، ۱۳۹۵، ۱۰۵) با این حال در تمام گستره تاریخی مورد بررسی که در برگزیده دوره تاریخی میانه و جدید (همان، ۱۵) است مرزهای گفتمانی تعریفی مشخص نمی‌یابند. مولف موفق نشده نشان دهد که گفتمان اسلامی چگونه و با چه سازوکاری به برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مفاهیم متکثر پرداخته، و چگونه یک مفهوم مرکزی را بسط داده و آنرا مطلق و فرا زمانی/مکانی می‌نمایاند، آن چنان که بر تمام دوره میانه سایه افکنده و بر کل دانش سیاسی مسلمانان که در همین دوره تاسیس شده بود، تاثیر گذاشته است. در کتابی تحت این عنوان و با چارچوب نظری گفتمانی نه تنها نتایج روش شناختی تحلیل مشخص نیست حتی متن مشخص نمی‌سازد که دال مرکزی در گفتمان دوره اسلامی دوره میانه اسلام، چه بوده و چگونه رژیم کنترل را ساخته و پرداخته کرده است. این گفتمان چه محدودیت‌ها و فرصت‌هایی را فراهم کرده و شرایط امکان قابلیت ظهور چه تفکر سیاسی را بوجود آورده است.

۹. نوآوری و استفاده از منابع معتبر و داده‌های روزآمد

با توجه به حدود حوزه تعریف شده از موضوع مورد بررسی، منابع مورد استفاده چه در وجه داده‌های تاریخی و چه وجوه نظری و تحلیلی، منابعی وثیق و مورد اطمینان بوده، بعلاوه اینکه استدلال‌ات متن با تکراری از ارجاعات و منابع، پشتیبانی شده است. در واقع در حوزه تاریخی و معرفتی استفاده از منابع مرجع و ارجاع به تعداد زیادی کتب برجسته و منابع اصلی در حوزه تخصصی تاریخ و معرفتی از جمله نقاط قوت این کتاب است.

با این حال نقطه قوت و بدیع این تحقیق بیش از هر چیز رویکردی است که بر اساس آن دانش سیاسی دوره اسلامی به بحث گذارده شده است. با این توضیح که جامعه در دوران معاصر هر روز با پرسشها و مسائل نوینی روبرو می شود و ضعف در حوزه نظریه‌پردازی اندیشه سیاسی در حوزه دین برای پاسخگویی به این پرسشها لاجرم نظام اجتماعی را با چالشی اساسی مواجه ساخته است.

مهمترین هدف از بکارگیری تحلیل گفتمان، روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن و جریان تولید گفتمان است. این مهم مستلزم تشریح شرایط تولید گفتمان، نشان دادن بی ثباتی معنا و آشکار ساختن رابطه متن و ایدئولوژی است. برغم این مهم در کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی، تحلیل منطق درونی زایش و زوال دانش و پرسش و پژوهش در قواعد درونی رابطه قدرت و اندیشه دینی در تاریخ اسلام، چندان مورد توجه واقع نشده است. از این رو که نگارش و تالیف این گونه متون خود یک نوآوری تلقی می شود. هر چند کتاب حاضر از طرح یک افق نو و ارائه ساختار علمی نو ناکام بوده است. چرا که متن از درافتادن در کمند مباحث انتقادی ناکام مانده و شیوه سستی بحث را به پیش برده و متن از ادبیات نظری کمتر بهره گرفته است. از این رو کمتر جایی است که متن وجه تحلیل گفتمانی به خود بگیرد تا انتظار فهمی نوین و ساختاری بدیع و ایجاد یک افق جدیدی را داشته باشیم.

۱۰. نتیجه‌گیری

در سلسله مراتب ارزش‌ها در جامعه اسلامی، دانش بی‌هیچ رقیب و منازعی در مقام نخست قرار دارد. اما این واقعیت، یعنی ارزش برتر دانش در جامعه اسلامی، هیچ‌گاه مستلزم تقدم ذاتی آن بر قدرت نبوده است. از این رو در شناسایی مکانیزم‌های تولید دانش و در تحلیل

نسبت قدرت و دانش سیاسی در ایران دوره اسلامی، مسئله اصلی عبارت است از این که روابط قدرت از کجا چنین نقش و انرژی آفریننده و تبعاً چنین آثار گسترده‌ای به دست آورده و تعیین شود قدرت آن هم به شکل متمرکز، چگونه دانش‌ها و تولیدات فکر دینی را منقاد ساخته و آنها را در راستای راهبردها و اهداف خود به خدمت گرفته است و اینکه چگونه نشان خود را بر آثار نویسندگان حک نموده و محتوا و محور خاصی را بر آن تحمیل کرده است. این وجه از تحلیل گفتمان در کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی تا حدودی مورد توجه واقع شده است، اما توأمان نقد اساسی دیگری وجود دارد که در متن نادیده گرفته شده است و آن عبارت از نادیده گرفتن چهره خلاق و آفریننده قدرت در تولیدات فکر دینی است. روابط قدرت با همه منازعاتی که در آن جریان دارد و یا نهادهایی که آن را حفظ می‌کند در رابطه با مفهوم دانش و تولیدات فکر دینی در جهان اسلام تنها نقش تسهیل کننده یا منع و محدود کننده ندارند. روابط قدرت تنها به این بسنده نمی‌کند که به دانش‌های مؤسس در تمدن اسلامی مدد رسانده و موجب اشاعه آنها گشته، یا آنها را باطل یا محدود نماید، بلکه هیچ سازه و پیکره‌ای از دانش نمی‌تواند بدون بهره‌گیری از یک نظام ارتباطی، مقررات آموزش و تحقیق، اسناد و مدارک علمی، انباشت و توزیع اطلاعات، شکل بگیرد. خود این نظام ارتباط و تعلیم، صورتی از قدرت است که در موجودیت و عملکرد خود با دیگر اشکال قدرت پیوند دارد و برعکس، هیچ نوع قدرتی و دولتی را نمی‌توان بدون انتزاع دانش و به انحصار درآوردن تولید، حفظ و توزیع آن مسقر نموده و استمرار بخشید، این وجه به طور کلی در اثر مورد غفلت قرار گرفته است.

اهمیت روش‌شناختی گفتمانی از آن‌رو است که روش‌ها و تمامی پیش‌فرضهای فکر دینی و دین‌شناسی معاصر ما، مورد غفلت بوده است و کتاب مذکور مهم‌ترین این مسائل، یعنی نسبت قدرت و دانش را مورد بحث قرار داده است. این امر امکان‌رهایی از توصیف همیشگی را فراهم آورده است. کتاب قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی نشان می‌دهد که نه تنها اندیشه‌ها و دانش سیاسی ناظر به حفظ و استقرار نظام موجود بوده بلکه، اندیشه‌ها و دانش انتقادی نیز که از موضع ارمانی به نقد وضع موجود می‌پرداختند، بی‌تعرض به اصل نظم سلطه و بی‌آنکه ساخت و روابط قدرت سلطانی را نقد کنند، در پی اصلاح و بازیافت همین نوع از نظم سیاسی بودند، تنها از قصور سلطنت موجود نسبت به وظایف و کار ویژه‌هایش انتقاد می‌کردند و جویای شکل‌ها و افراد کما بیش بدیل و

جایگزین بودند. برغم این مهم انتظارات از اتخاذ چنین چارچوبی چیزی فراتر از این مهم است. در این راستا ذکر وجوهی چند از امکان‌بخشی تحلیل گفتمان، قابل توجه است که در ذیل بدان می‌پردازیم؛

- در پرتو تحلیل گفتمان بیش و پیش از هر چیز استخراج عناصر تاریخی از سنت و تحلیل این که نگاه سنتی چگونه متأثر از شرایط تاریخی قرار گرفته، حائز اهمیت است. برغم این پیش فرض، متن با روش تحلیلی تاریخ سنتی و تکیه بر یکسانی‌ها و استمرار، رویکردی در تقابل با گفتمان را پی‌گیری کرده است و تمنایی یکسانی در متن داشته و تاریخ را به مثابه خط سیری بلا انقطاع قلمداد کرده و نتوانسته از مفروضات گفتمان در تحلیل خویش بهره بگیرد و مرزهای گفتمانی را ترسیم نماید.

- از کتابی تحت عنوان قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی انتظار می‌رود تا در پرتو تحلیل گفتمانی، فهمی منسجم از نظام دانایی ارائه دهد و نسبت دانش سیاسی با عمل سیاسی دوره اسلامی را بر مبنای نظام معرفتی توضیح داده و نشان دهد چگونه دانش سیاسی تنها قادر به طرح نوع خاصی از پرسش‌های سیاسی است. به رغم این مهم مولف نتوانسته فهمی عمیق از این موضوع نشان دهد که چگونه دانش سیاسی در درون دایره بسته‌ای از ارزش‌ها و پرسش‌های سیاسی زاده شده و چگونه توسعه یافته یا رو به زوال رفته است.

نهایتاً این که متن مشخص نمی‌سازد الگوهای بدیل سیاسی که غیریت‌سازی و طرد شده‌اند تا نظم موجود تنها الگوی ممکن و مشروع زندگی سیاسی تثبیت شود کدامند. مولف توضیح نداده که چگونه مفاهیم اصلی دین اسلام با نظام اندیشگی خاصی معنا شده و در آن محصور گردیده است. در مقابل مولف در بخش نتیجه‌گیری که بیش از چند صفحه را به خود اختصاص نداده، سوالات بدیعی را تحت این عنوان که چشم انداز آینده چیست؟ دانش سیاسی چه وضعیتی خواهد داشت؟ طرح می‌کند. بدین سان از تحقیقی که انتظار از آن نه شناسایی مطلبی نوین بلکه ارائه فهمی عمیق و ژرف‌تر از چیزی است که از پیش می‌دانستیم، تمنای نادرستی دارد. سخن آخر این که نویسنده در جایی که در ارائه تعریف و تبیین مرزهای روش شناسی توفیق حاصل نکرده در بخش نتیجه‌گیری بعد از تکرار مباحث مقدمه، تحت این عنوان که دانش سیاسی نمی‌تواند از شیوه‌های سنتی خود محافظت کند و در کوتاه مدت دچار وضعیتی کاملاً پارادوکسیکال خواهد بود، به ارائه حدقلی از فهم اکتفا کرده و موضوع را به اتمام می‌رساند.

۱۹۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۰

کتاب‌نامه

- احمدوند، شجاع (۱۳۹۵)، *قدرت و دانش در ایران دوره اسلامی*، تهران: نشر نی.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۶)، *ما و مدرنیت*، تهران: صراط.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۸)، *فرام‌رنیسم و تحلیل گفتمان*، در مجموعه جنگ اندیشه، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۴)، *ابن خلدون و علوم اجتماعی*، تهران: نشر نی.
- شایگان (۱۳۷۴)، *زیر آسمانهای جهان گفتگوی شایگان با رامین جهاننگلو*، ترجمه نازی عظیمی، تهران: نشر فرزانه.
- فیرحی، داود-الف (۱۳۷۸)، «سنت و تجدد؛ دو الگوی معرفت‌شناختی در تحلیل دانش سیاسی مسلمانان»، *مجله نقد و نظر*، تابستان و پاییز، شماره ۱۹ و ۲۰.
- فیرحی، داود-سج (۱۳۷۵)، «فرد و دولت در فرهنگ سیاسی اسلام»، *مجله نقد و نظر تابستان و پاییز*، شماره ۷ و ۸.
- فیرحی، داود-ب (۱۳۸۴)، «مشروعیت سیاسی»، *مجله کتاب نقد*، زمستان، شماره ۳۷.
- فیرحی، داود-د (۱۳۸۱)، «دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی»، *روزنامه ایران*، فرهنگ و اندیشه، شماره ۲۳۹۵، ۵/اسفند.